سیمپسون‌ها، ترامپ و هندوانه دربسته

واقعیت ترسناک!

■ دکتر محمد مردانی نوکنده ■

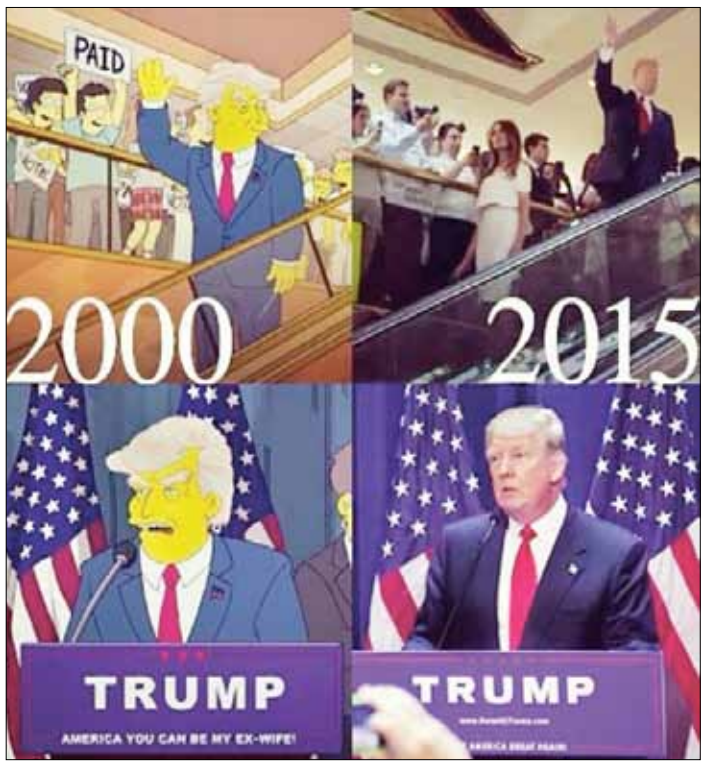

از فردای اعلام نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و معرفی ترامپ به‌عنوان برنده انتخابات، درست همان روزی که برخی روزنامه‌های زنجیره‌ای بی‌توجه به واقعیت‌های رخ داده، با تصاویری معنا [خنده]دار در صفحات اول‌شان خبر از پیروزی هیلاری کلینتون داده بودند، کلیپی در فضای مجازی دست به دست شد که در آن «دونالد ترامپ» را در حال پایین آمدن از یک پله برقی و دست تکان دادن‌های فاتحانه برای حضار نشان می‌داد و همزمان سکانسی از یک سریال کارتونی معروف آمریکایی به نام «سیمپسون‌ها» که شباهتی دقیق با آن داشت نمایش داده می‌شد. پیام این کلیپ این بود: انتخاب ترامپ نیز از قبل مشخص بوده است، چون این قسمت از سریال متعلق به سال ۲۰۰۰ است. البته در ادامه به میزان دقیق بودن این ادعا و آنچه در آن کلیپ نشان داده شده پرداخته خواهد شد. آنچه نگارنده را بر آن داشت تا چنین موضوعی را مورد بررسی قرار دهد، عدم تمایل صاحبنظران و اساتید مجرب در حوزه‌هایی از این دست، نسبت به اظهارنظر در این موارد است. این افراد در مواجهه با این مسائل بلافاصله با ربط دادن آن به تئوری توطئه و توهم اینکه سازمانی پنهان صحنه‌گردان عرصه‌های مختلف جهانی است، نسبت به آن ابراز بی‌علاقگی کرده و با پیچیده و بغرنج خواندن آن و اینکه نیاز به جلسات متعدد (برگزارناپذیر) دارد از ورود به آن سر باز می‌زنند ولی آیا واقعاً پیش‌بینی ۱۵ سال پیش از یک رخداد مهم سیاسی آن هم در سطح کشوری مانند آمریکا در حد توهم یا تئوری توطئه قابل تنزل است یا باید نگاه جدی‌تری به آن داشت؟ پیشگویی حوادث، علی‌الخصوص رویدادهای کلان سیاسی در سطوح بین‌الملل در صنعت سینما و تلویزیون آمریکا سابقه‌ای طولانی دارد. به عنوان مثال، فقط حادثه معروف ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به اشکال مختلف، سال‌ها قبل از وقوع آن اعلام شده است. از فیلم‌های مشهور و پرفروشی مانند ترمیناتور (نابودگر) ۲: قیامت (۱۹۹۱) و ماتریکس (۱۹۹۹) گرفته تا کارتون‌های قدیمی مانند «جانی براوو» و همین سیمپسون‌ها اشاره‌های برهنه‌ای نسبت به وقوع آن داشته‌اند. حتی درباره اتفاقات سال‌های اخیر در مواردی از صحنه سیاسی بین‌المللی که مربوط به کشور ما می‌شود نیز قراینی در سریال‌های تلویزیونی آمریکا شاهد بوده‌ایم. از جمله می‌توان به کاراکتر نماینده جمهوری اسلامی ایران که فردی به نام «شریف» است و با نشستن روی صندلی چرخدار در مذاکره با نماینده آمریکا و قرار گرفتن یک هواپیمای مسافری غول‌پیکر در زمینه صحنه حضور می‌یابد (حیوانات سیاسی ۲۰۱۲) و قبل‌تر از آن، نمایش مذاکرات هسته‌ای ایران با جزئیاتی بسیار مشابه آنچه در فاجعه، مصیبت و رسوایی برجام رخ داد، یعنی فصل هشتم سریال ۲۴ (۲۰۱۰) که در آن فردی به نام «حسن» به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران با قبول توقف فعالیت‌های هسته‌ای و از کار انداختن نزدیک به ۶ هزار سانتریفیوژ فعال برای قبول دست دوستی ایران از سوی آمریکا تلاش می‌کند اشاره کرد. این سریال که سال ۲۰۰۲ در فصل اول و دوم خود، فردی سیاهپوست را به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا معرفی کرده بود، این مقام را در فصل هشتم در قامت پیرزنی با مشخصاتی دقیقاً منطبق با خصوصیات فیزیکی، اخلاقی و پوششی «هیلاری کلینتون» تعریف کرده است. با گذاری در اینترنت به سرعت متوجه می‌شویم عموم افرادی که به این مسائل پرداخته‌اند، نظامی سری و قدرتمند را مسؤول این صحنه‌گردانی از پیش تعیین‌شده می‌دانند. این نظام پشت پرده که به «ایلومیناتی» معروف است و مطالب فراوانی را در فضای مجازی می‌توان درباره آن یافت و مجالی برای پرداختن در این نوشته ندارد همیشه با نشانه یک چشم که درون یک مثلث قرار گرفته، شناخته می‌شود. این نشانه از دیرباز در تمام فیلم‌ها، کارتون‌ها و سریال‌هایی که اخباری را از آینده در محتوای خود گنجانده‌اند به چشم می‌خورد. دانستن و لحاظ کردن این موضوع از آن جهت اهمیت می‌یابد که تکلیف تحلیلگران و تصمیم‌سازان را درباره اینکه در عرصه بین‌الملل با چه واقعیتی روبه‌رو هستند روشن می‌کند. آنچه واضح است و شکی در آن نیست رویدادهایی که در این سریال‌ها نمایش داده شده است، واقعا اتفاق افتاده است لذا آیا صرفاً با سیاستمداران و نظام‌های سیاسی قدرت در کشورهای مختلف غربی که مانند کاراکترهایی دورانداختنی، براحتی قابل نصب و تغییر هستند درگیریم یا نظامی جامع و قدرتمند و مجهز که برخی برنامه‌های آن در سطوح پایین‌تر، به‌عنوان سرگرمی به خورد خلق داده می‌شود؟ یکی از موانع جدی گرفته شدن این موضوعات توسط سیاست‌اندیشان، سوال بزرگ و تردیدبرانگیز «مگر می‌شود؟» است. این در حالی است که پاسخ ساده اما باورنکردنی، معمولاً همان پاسخ اصلی و سرنوشت‌ساز است که در صورت بها دادن به آن می‌توان سرنوشت یک جامعه را تغییر و نجات داد. سریال سیمپسون‌ها از سال ۱۹۹۰ وارد تلویزیون آمریکا شد و لابه‌لای برنامه‌های سرگرم‌کننده خود، حوادث متعددی را که چندین سال بعد به وقوع پیوستند، به نمایش کشید. از جمله این حوادث، حادثه ۱۱ سپتامبر و انتخاب دونالد ترامپ بود. البته کلیپ معروفی که درباره ترامپ در فضای مجازی دست به دست شد دقیق نبود. این کلیپ در واقع از روی یک ویدئو از جریان فعالیت‌های انتخاباتی ترامپ در سال ۲۰۱۵ در قالب یک فیلم کوتاه از سیمپسون‌ها ساخته شده است اما چنین آینده‌نگاری‌ای در این سریال واقعیت دارد. سال ۲۰۰۰ که ترامپ مشغول یکی از انتخابات درون‌حزبی بود، این سریال در یکی از قسمت‌های خود به ریاست‌جمهوری ترامپ در آمریکا در آینده اشاره می‌کند. در آن قسمت، یکی از کاراکترهای اصلی فیلم، به آینده‌ای سفر می‌کند که در آن، کشور آمریکا با ریاست‌جمهوری ترامپ و سوءمدیریت‌های موجود، دچار نابسامانی‌های اقتصادی شدیدی شده و به زانو درآمده است اما برخلاف آنچه در آن کلیپ معروف القا می‌شود، این از گونه‌های پیشگویی متداول نیست. در واقع همه تلاش‌های صورت گرفته در پس و پیش پرده، در راستای موفقیت و پیروزی هیلاری کلینتون هماهنگ شده بود. پیروزی ترامپ با وجود رأی کمتر اما در چارچوب قوانین انتخاباتی آمریکا از جمله اتفاقات غیرمنتظره بود که همگان را غافلگیر کرده و بخشی از تغییرات در آینده آمریکا، منطقه و جهان را تعیین خواهد کرد. هیلاری کلینتون ۴۰ سال از عمر سیاسی، تحمل خیانت‌های همسر و زحمت طراحی و هماهنگ‌سازی و خلق داعش را صرف آن نکرد تا به فردی مانند ترامپ ببازد. این شکست معادلات زیادی را بر هم زده است. دیگر قرار نیست سیاست‌های آمریکا به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران و تامین‌کنندگان اصلی داعش، پشت ژست‌های ریاکارانه و مؤدبانه اما عوام‌فریب افرادی مانند اوباما و کلینتون پنهان بماند. فردی در آنجا به قدرت رسیده که نماینده واقعی فرهنگ و جو حاکم بر جامعه آن کشور است. نظام فاسد ایالات متحده آمریکا، آنچنان در پس ریاکاری‌های خود سرگرم کشتار و خونریزی و هزینه‌های بی‌سابقه در جهان بود که از نارضایتی و سرخوردگی قشر عظیمی از جامعه خود غافل ماند. این باعث شد فردی چون ترامپ که خود به مفاسد متنوعی متهم است، با برملا کردن معایب بزرگ‌تر و کلان‌تر در نظام حاکم بر آمریکا، اقبال عمومی را به سوی خود جلب کند و در برابر دیدگان رقبای داخلی و خارجی و حتی چشمان نگران و بهت‌زده کدخداگرایان وطنی پیروز انتخابات شود. هرچند در سریال سیمپسون‌ها، ریاست ترامپ به‌عنوان نوعی هشدار بیان شده و پیروزی یک رئیس‌جمهور زن را بعد از او نمایش می‌دهد اما این وعده در ظاهر آرامش‌بخش، دیگر نمی‌تواند محل خاصی از اعراب داشته باشد، چرا که فعلاً جز چند تظاهرات خیابانی و نشست‌های جنجالی رسانه‌ای مقابله خاصی با ترامپ رخ نداده است. در مقابل، حرکات ریشه‌دارتری در حال وقوع است. زمزمه‌هایی از تصمیمات جدی برای اعلام استقلال در ایالت‌های مختلف آمریکا به گوش می‌رسد. تئوری توطئه یا خیر، ترامپ یک واقعیت است و بقول «جیمز والش» استاد دانشگاه ماساچوست، هندوانه‌ای دربسته است که سابقه سیاسی خاصی ندارد اما خارج از برنامه‌های منسجم پشت پرده که براحتی می‌توان حدس زد از طرف صهیونیست‌ها هدایت می‌پذیرفت، به پیروزی رسید و با این حساب این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که شاید تاریخ مصرف آمریکا به پایان رسیده و واقعا زمان اسباب‌کشی از این کشور فرارسیده است.

نفت و توسعه خاورمیانه

وحید سلوکی*: یکی از مهم‌ترین متغیرهای فعال خاورمیانه در فضای سیاسی، اجتماعی و مناسبات بین‌المللی، نفت است. شاید اگر نفت نبود، روند تحولات این منطقه به شکل دیگری رقم می‌خورد. نفت، خاورمیانه را به منطقه‌ای تبدیل کرده است که دارای بالاترین میزان درگیری، ناامنی، بی‌ثباتی و بویژه تنش است. مرزبندی‌های سیاسی منطقه خاورمیانه به شکل کنونی به دلیل سیاست‌های قدرت‌هایی چون فرانسه، انگلیس و روسیه و رقابت‌های آنها در این منطقه است. هرکدام از قدرت‌های استعمارگر بر اساس منافع خود از خاورمیانه تعریفی داشته‌اند و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکایی‌ها بحث خاورمیانه بزرگ را به این شکل مطرح کردند که کشورهای خاورمیانه دارای شباهت جغرافیایی، اسلامگرا و دارای منابع انرژی هستند. در طول تاریخ امپراتوری‌هایی چون عثمانی، از هم پاشیدند فقط به خاطر دسیسه‌ها و نیازهای قدرت‌های بزرگ چون فرانسه و انگلیس.

در حال حاضر هم طمع قدرت‌های بین‌المللی به منابع انرژی چون نفت و گاز این منطقه سبب شده جنگ و گروه‌های تروریستی و تکفیری چون داعش در کشورهای سوریه، عراق و یمن پدید آید و این منطقه را به منطقه سوخته و عقب‌مانده تبدیل کند، حتی علت اصلی حمله آمریکا به عراق را می‌توان نفت آن کشور دانست. در حال حاضر گفته می‌شود بیش از ۸۰ درصد نفت عراق کشف نشده است که با کشف و بهره‌برداری از آن چاه‌های نفتی، سهم نفت عراق از حدود ۱۱درصد به ۴۰ درصد می‌رسد که باتوجه به نیاز آمریکا به نفت، علاوه بر تامین نیاز خود می‌تواند بر کشورهای دنیا از نظر نفتی برتر شود. علاوه بر آنچه گفته شد وابستگی به درآمدهای نفتی و به وجود آمدن اقتصاد تک‌محصولی سبب شده اقتصاد کشورهای نفتی از مسیر توسعه اقتصادی و صنعتی خارج شود و زمینه شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی ناقص، ضعیف و حتی ضدتوسعه‌ای فراهم آید به نحوی که با کاهش قیمت نفت، اقتصاد این کشورها بشدت آسیب می‌بیند و حتی با کسری بودجه روبه‌رو می‌شوند. تنها راه برون‌رفت کشورهای خاورمیانه از روند فعلی برای رسیدن به توسعه، پیشرفت و بهبود زندگی، به‌رغم دارا بودن نفت و درآمدهای سرشار نفتی، برقراری امنیت است، تا زمانی که امنیت برقرار نشود توسعه شکل نمی‌گیرد. در نتیجه لازمه توسعه، امنیت است و لازمه امنیت، توسعه، چرا که این دو ملزوم یکدیگرند و این یک رابطه دوطرفه است. امروزه امنیت تنها با نیروی نظامی نمی‌توان امنیت باثباتی را ایجاد کرد بلکه امنیت در گرو وحدت ملی و همدلی بین اقشار مختلف و رابطه صمیمی و دوجانبه میان دولت و ملت است. عامل دیگر که باید در کنار آنچه گفته شد عملی شود تا نفت سبب توسعه کشورهای منطقه خاورمیانه شود این است که دولت‌ها باید درآمدهای نفتی را در خدمت نفت قرار دهند و نه در مصارف سیاسی و غیراقتصادی چون نظامی‌گری، به عنوان مثال کشورهای امارات عربی متحده و عربستان با وجود رکود اقتصادی به پرهزینه‌ترین کشورها در نظامی‌گری در منطقه و دارای رتبه سوم بعد از چین و هند تبدیل شده‌اند.

***کارشناس ارشد مسائل سیاسی**

چند نکته درباره منشور حقوق شهروندی روحانی

دکتر مهدی توکلی*: اخیراً ریاست جمهوری ایران، منشوری تحت عنوان حقوق شهروندی تهیه و تصویب کرده است که درباره آن نکات زیر قابل توجه است.

۱- بنابر اصل ۱۱۳ قانون اساسی رئیس‌جمهور، مجری قانون اساسی است. در فصل سوم قانون اساسی، یعنی در اصول ۱۹ تا ۴۲ آن قانون به حقوق ملت پرداخته شده است که در عین اختصار، دربردارنده حقوق اساسی قابل توجهی از جمله حق آزادی تشکیل اجتماعات، آزادی تشکل‌ها، آموزش و پرورش رایگان، مسکن، دادخواهی، آزادی بیان و... است. با وجود فصلی تحت عنوان حقوق ملت، به نظر نمی‌رسد تنظیم منشوری به نام حقوق شهروندی بدون آنکه لباس قانون بپوشد و دارای ضمانت اجرایی صریح و شفاف قانونی باشد، تاثیری در پاسداشت حقوق ملت داشته باشد.

۲- بی‌تردید رئیس‌جمهور به عنوان مجری قانون اساسی و حافظ حقوق ملت می‌تواند با استفاده از اختیارات و ظرفیت‌های قوه مجریه، لوایح قانونی متقن و دارای ضمانت اجرا تهیه و بنابر اصل ۷۴ قانون اساسی برای تبدیل شدن به قانونی لازم‌الاتباع به مجلس ارسال کند یا آنکه حداقل برای حفاظت از حقوق شهروندی از دستگاه‌های دولتی آغاز کرده و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های الزام‌آور تهیه و به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ کند. بیان گزاره‌های کلی تحت عنوان منشور یا سایر عناوین مشابه تاثیری در احیا و پاسداشت حقوق ملت ندارد.

۳- تلاش برای احیای حقوق ملت زمانی جنبه اجرایی می‌گیرد که متولیان امور بدون ایجاد انعکاس‌های ژورنالیستی، به اصلاح و تکمیل بنیان‌های قانونی، تنظیم لوایح و تصویب دستورالعمل‌های لازم بپردازند. بی‌تردید احیا و پاسداشت حقوق شهروندی مستلزم ابلاغ آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های قانونی لازم به دستگاه‌های زیرمجموعه دولت است. تنظیم منشوری کلی و مخاطب قرار دادن آحاد مردم از طریق پیامک و سایر تبلیغات ژورنالیستی در این باره، بدون آنکه حدود مسؤولیت دستگاه‌های دولتی درباره آن روشن شود، نه تنها تاثیری جدی در پاسداشت و احیای حقوق شهروندی مانند حق آزادی اندیشه و بیان نخواهد داشت، بلکه بیش از پیش حقوق شهروندی را تبدیل به مقوله‌ای فانتزی و ابزاری سیاسی می‌کند.

۴- حقوق شهروندی نیاز روزمره جامعه‌ای پویا و سالم است، نه عنوانی برای بهره‌برداری در مقاطع زمانی خاص. حقوق شهروندی مقوله‌ای حقوقی است؛ نه سیاسی و از همین رو مستلزم اقدامات حقوقی و قانونی است. رویکرد تبلیغاتی در این باره و تلاش برای بهره‌گیری سیاسی از این مقوله حقوقی، حقوق شهروندی را در معرض آسیب قرار می‌دهد.

۵- ممکن است برخی با قیاس این منشور با اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین نتیجه‌گیری کنند که متون بین‌المللی و جهانی حقوق بشر مانند آن اعلامیه و میثاق نیز فاقد ضمانت اجرایی است. این سخن خلاف بدیهیات حقوقی و قیاسی مع‌الفارق است که پاسخ آن روشن است، زیرا حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل از حیث شدت و ضعف و جنس ضمانت‌های اجرایی متفاوتند. حقوق داخلی عرصه تقنین و الزام و ضمانت اجرایی با اثرگذاری سریع و قاطع است. حاکمیت باید خود و قوای زیرمجموعه خود را ملزم به حفظ حقوق بشر کند و برای تخطی از آن، برخورد اجرایی روشن وضع کند. در عرصه حقوق بین‌الملل به دلیل آنکه به میزان حقوق داخلی، ضمانت اجرایی سخت و ابزارهای اجرایی سریع موجود نیست، می‌توان و باید متونی را به صورت اعلامیه، میثاق یا منشور پذیرفت اما تسری دادن چنین متونی به حقوق داخلی حکایتگر خلط پارادایم‌های حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی است.

۶- گاه دیده شده است برخی هرگونه نقد از شیوه غیرحقوقی در تهیه و تصویب منشور حقوق شهروندی را حمل بر مخالفت منتقدان با حقوق شهروندی کرده‌اند. گرچه این شیوه برخورد سَلبی با نقدهای حقوقی، خود بیانگر عدم رشد کافی برای نقدکردن و نقدپذیری است اما حقیقت آن است که نقادی نسبت به شیوه اقدام درباره این منشور، نه برای نقد حقوق شهروندی، بلکه برای تضمین و تأمین و اجرایی کردن حقوق شهروندی و حفظ این مفهوم کاربردی و والا از بهره‌برداری‌های سیاسی است.

***مدرس دانشگاه**

تقدم پرورش بر آموزش

حسن روانشید: سرآغاز تحولات ناموزون در نظام آموزش‌وپرورش در دولت‌های هفتم و هشتم و با تضعیف شاخه پرورش آغاز شد و این اقدام آگاهانه یا ناخودآگاه توانست آثاری نامطلوب بر کل نظام آموزش‌وپرورش داشته باشد! اما تحولات منفی چگونه آغاز شد که پس از به حاشیه رفتن معاونت پرورشی و خارج شدن بعضی مدیران مدارس غیرانتفاعی از اتوبان به کوره‌راه خاکی، بعد آموزش دانش‌آموزان را هم نشانه رفت! برنامه‌ریزان این وزارتخانه عریض و طویل بویژه شورایعالی آن قبلاً علقه خاصی به نهاد امور تربیتی داشتند اما چند سالی است این مهر کمرنگ شده، اگرنه براحتی از گردونه فرهنگ به حاشیه نمی‌رفت! وقتی در بعضی از جلسات این شورا موضوع مطرح می‌شود، معدودی از اعضا که شناختی از فلسفه تربیتی اسلام به‌اندازه کافی ندارند شبکه‌های اجتماعی را مقصر می‌دانند، درحالی‌که اینچنین نمی‌تواند باشد، زیرا قبل از ورود اینترنت به محیط زندگی خانواده‌ها حضور تلویزیون و ویدئو نتوانست نوجوانان و جوانانی را که بوی عطر پرورش و تربیت را از فلسفه‌های اسلام ناب در دوران پرشکوه دفاع‌مقدس و حضور پررنگ شهادت استشمام کرده بودند، به ظواهر غرب بسپارد، بنابراین می‌توان ادعا کرد دستگاه‌های تربیتی وزارت آموزش‌وپرورش و در نهایت ارگان تصمیم‌گیر و برنامه‌ریز آن یعنی شورایعالی، قادر نبوده کیفیت تربیتی مربیان پرورشی را همچون گذشته حفظ کرده و ارتقا دهد و با ایجاد خلل و فرج‌ها و حضور سایه سیاست در آن مسیر، قطار از ریل اصلی خارج و به بروکراسی اداری سپرده می‌شود! مقایسه درصد بودجه‌ای که در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و قسمتی از ۸۰ به نهاد امور تربیتی در وزارت آموزش‌وپرورش اختصاص می‌یافت، با بودجه کنونی آن می‌تواند این ادعا را به ثبوت برساند. حتی توجهات مدیران کلان کشوری، استانی، شهرستانی و واحدهای آموزشی به امر تربیت و مربیان پرورشی تغییر کرده و میزان خواسته‌های‌شان از آنها تقلیل یافته است! این نکات ریز و پارامترهای دیگر که ذکر آنها در این مقوله جایگاهی ندارد باعث شد به‌مرور زمان مربیان پرورشی خود را در حاشیه و با عنوان چرخ پنجم مدارس فرض کنند که از سوی مدیران هیچ‌گونه مشورتی پیرامون مسائل و مشکلات دانش‌آموزان با آنها نشود و تصمیمات تنبیهی و تشویقی بدون در نظر گرفتن شرع مقدس اسلام از سوی مدیر و معاونان گرفته و به مرحله اجرا گذاشته شود! نه‌تنها مربیان پرورشی مدارس بلکه معاونان این رشته در مدیریت‌های استان، شهرستان، نواحی و در پاره‌ای از موارد وزارتخانه هم آن جایگاه سابق را ندارند که قبلاً موظف بودند در همه جلسات اداری و حتی محرمانه حضور مستمر داشته و نظرات صائب‌شان را ارائه دهند! در آن دهه‌های طلایی که پرورش نقش عمده‌ای در تربیت دانش‌آموزان به عهده داشت، اگر در جلسه‌ای از جانب اصحاب پرورش با طرحی مخالفت می‌شد بدون استثنا آن را از دستور جلسه حذف می‌کردند تا مجدداً بررسی شود. امروز صاحبان پست‌های پرورشی در هیچ‌یک از جلسات اداری جز جشن‌ها و مراسم مذهبی حضور ندارند که در این مجالس هم نقش میهمان را داشته و تصمیمات اجرایی توسط معاونان دیگر بویژه پشتیبانی و مالی- اداری گرفته می‌شود! همان‌گونه که اشاره شد کارمندان اداری شاخه معاونت پرورشی هر واحد در گوشه و کنار کشور افراد محدودی بودند که هرکدام چند وظیفه رسمی و غیررسمی را به عهده داشتند و در بعضی واحدها امام جماعت هم بوده و حتی شب‌ها را در محل کارشان بیتوته می‌کردند اما امروز ادارات مذکور با جمعیت مازاد و کارکنانی روبه‌رو هستند که تنها نشسته و مشغول مطالعه دروس دانشگاهی خود برای ادامه تحصیل و ارتقای گروه هستند! البته نمی‌توان آنها را مقصر دانست؛ این تعدد نیرو برای معاونت پرورشی کشور نه‌تنها زیاد نیست بلکه کافی هم نخواهد بود، زیرا تلاش و پویایی گذشته در این شاخه مهم برای تزکیه نوجوانان وجود ندارد و اگر برنامه‌ای هم باشد کپی و تکراری از همان دهه‌هاست که از سوابق بازنویسی و اجرا می‌شود و چون دانش آموزان نقشی در تدوین و تولیدش ندارند دلچسب‌شان نخواهد بود! لذا جذابیت شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های رایانه‌ای را به آنها ترجیح می‌دهند! البته این پروسه نوجوانان و جوانانی را که از مهدهای اسلامی و خانواده‌های متدین کسب فیض می‌کنند، شامل نمی‌شود! اگر همتی باشد و مسؤولان را مقید کند مربیان پرورشی را با استفاده از روش‌های آموزشی ملتزم به دیانت و با کمک حوزه‌ها آموزش دهند شاید بشود خلأ ایجادشده در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ را پر کرد. راهکار نوجوان برای زندگی سالم و ایده‌آل در آینده چیزی نیست جز اینکه پرورش بر آموزش مقدم باشد.

پاورقی ۱

متن کتاب «تیه‌ری میسان»، نویسنده فرانسوی درباره حادثه ۱۱ سپتامبر

دروغ بزرگ

«دروغ» اگرچه واژه‌ای است که همواره مورد مذمت قرار می‌گیرد اما در برخی موارد این کلمه در قالب برخی رفتارها و اعمال موجبات فجایع بزرگی را فراهم می‌کند. یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌های یک سده اخیر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که باعث کشتار انسان‌های زیادی در دنیا شد. «وطن امروز» متن کامل کتاب «دروغ بزرگ» نوشته «تیه‌ری میسان»، نویسنده فرانسوی را منتشر می‌کند. این کتاب در سال ۲۰۰۲ پرفروش‌ترین کتاب فرانسه شده است. نویسنده این کتاب، حادثه ۱۱ سپتامبر را ساخته مقامات آمریکایی می‌داند و برای این ادعای خود دلایل قابل توجهی ارائه می‌کند.

فصل اول

■ **هواپیمای خیالی پنتاگون**

«وزارت دفاع همچنان حمله‌ای را که در ساعت ۹:۳۸ صبح به وقوع پیوسته زیرنظر دارد. هنوز هیچ آماری از تلفات گزارش نشده است. مجروحان حادثه به بیمارستان‌های محلی انتقال داده شده‌اند. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع در مرکز فرماندهی خود در پنتاگون هدایت عملیات را برعهده دارد. وی با خانواده‌های مصیبت‌دیده در این حادثه انفجار اظهار همدردی کرده است. همه کارمندان وزارت دفاع ساختمان را تخلیه کردند. افراد گروه نجات، برای کنترل و خاموش کردن آتش و انتقال مجروحان به بیمارستان در تلاش هستند. اگرچه صدمات قابل توجهی به ساختمان وارد شده، ولی انتظار می‌رود پنتاگون از فردا دوباره به کار خود ادامه دهد. جهت بازسازی قسمت‌های صدمه‌دیده ساختمان نیز تدارکات لازم صورت گرفته است».

متن فوق قسمتی از بیانیه کوتاهی بود که کمی بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، یعنی ساعت ۱۰ صبح به وقت واشنگتن، وزارت دفاع ایالات متحده آن را منتشر کرد. نخستین گزارش خبرگزاری رویتر از حادثه، حکایت از صدمات وارده به ساختمان پنتاگون بر اثر برخورد و انفجار یک هلی‌کوپتر داشت. پال بگالا، مشاور حزب دموکرات در یک تماس تلفنی با خبرگزاری آسوشیتدپرس، خبر فوق را تایید کرد. اما دقایقی نگذشته بود که وزارت دفاع اطلاعیه قبلی را اصلاح کرد. در اصلاحیه آمده بود که در صدمات وارد شده به پنتاگون، هواپیما دخالت داشته است. این موضوع جدید با استناد به گفته مقامی رسمی که از قضا شاهد ماجرا بوده اعلام شد. شاهد و منبع اصلی پنتاگون در این گزارش کسی جز «فرد هی» نبود. «هی» دیده بود که یک هواپیمای بوئینگ به حالت سقوط به طرف ساختمان پنتاگون نزدیک می‌شده است. سناتور مارک کرک آن روز به دعوت وزیر دفاع، صبحانه را همراه رامسفلد صرف کرده بود. او هم پس از پایان ملاقات، در حالی که قصد خروج از پارکینگ پنتاگون را داشت، سقوط هواپیمای بزرگ را مشاهده کرده بود. ۴ گروه آتش‌نشانی از ماموران فدرال در محل حادثه حضور داشتند که ماموران آتش‌نشانی ناحیه آرلینگتون و متخصصان آتش‌نشانی فرودگاه «ریگان» سر رسیدند. ضلع صدمه‌دیده ساختمان پنتاگون در ساعت ۱۰ و ۱۰ دقیقه صبح فروریخت. از همان لحظات ابتدایی حادثه از حضور خبرنگاران در صحنه جلوگیری شد. تنها صحنه‌ای که برای تصویربرداری مجاز بود، اجسادی بودند که در کیسه‌های پلاستیکی در کنار هم ردیف شده بودند. با وجود همه این تدابیر امنیتی، یک فیلمبردار غیرحرفه‌ای از فراز یکی از ساختمان‌های مجاور، تصاویری از حضور ماموران آتش‌نشانی در محل را ثبت کرد. در آن زمان، این تصویر تنها مدرکی از حادثه بود که به دست خبرگزاری آسوشیتدپرس رسید. ریچارد مه یرز، فرمانده جدید ستاد، عنوان کرد که هواپیمای انتحاری از نوع بوئینگ ۲۰۰- ۷۵۷ و متعلق به هواپیمایی امریکن ایرلاین است. مبدا هواپیما فرودگاه دالاس در واشنگتن و مقصد آن لس‌آنجلس یورو بوده که در ساعت ۸ و ۵۵ دقیقه از صفحه رادار فرودگاه ناپدید شده است. ۸۰۰ کشته، نخستین خبر از میزان تلفات بود که برای خبرنگاران حاضر در اطراف حادثه چندان باورنکردنی نمی‌نمود. تردید خبرگزاری‌ها درباره این خبر هنوز ادامه داشت که معلوم شد رقم واقعی کشته شدگان در این فاجعه چند برابر ارقام اعلام شده است. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع در کنفرانس خبری روز بعد از حادثه از اعلام ارقام واقعی کشته‌شدگان سر باز زد. بهت ناشی از فروریختن ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی (WTO) و حیرت از ضعف بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان در پیشگیری از وقوع چنین حوادثی، واکنش طبیعی کسانی بود که لحظه به لحظه اخبار این واقعه را در گوشه و کنار جهان پیگیری می‌کردند.

ادامه دارد